

ویژگی های شخصیتی منافقین از منظر قرآن

نعیمه فیروزی^۱

چکیده:

با توجه به اینکه رفتار منافق برگرفته از انگیزه خاصی است و برخاسته از تظاهر م یباشد و وجود منافقان از صدر اسلام همیشه کیان اسلام را مورد مخاطره قرار داده در این نوشتار سعی گردیده ویژگی های شخصیتی منافقان عنوان گردد تا افراد بادیدی وسیع و با آگاهی از خطرات این قشر از رهگذر ابتلائات در امان ماند.

کلید واژه ها: منافق، ویژگی، خصوصیات، قرآن، عوامل.

مقدمه:

با توجه به اثرگذاری مخرب منافقین بر بدنه و کیان جامعه اسلامی در طی اعصار و مواجه شدن حکومت اسلامی با این معضل از اوان شکل گیری حکومت های اسلامی و شباهت عملکرد منافقین در برهه های زمانی گوناگون با شناخت هر چه بهتر ویژگی های این گروه می توان آگاهانه برای تقابل با آنها گام برداشت.

از آنجا که منافقین خطرناکترین دشمنان اسلام و مسلمین هستند، شناسایی و افشاء چهره واقعی آنها لازم و ضروری است.

مفهوم شناسی منافق

منافق فردی است که کفرش را نهان می سازد و غیر آن را نمایان می سازد و با اسلام خودش را می پوشاند و خویش را اسلام مدار نشان می دهد^۲. در اصطلاح فردی است که در باطن کافر و در ظاهر مسلمان است^۳.

^۱ - طلبه سطح دو، مدرسه علمیه فاطمیه بردسیر

^۲ - (طریحی، مجمع البحرین، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۲۴۱)

^۳ - قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ه.ش، نوبت ششم، ج ۷، ص ۹۸.

منافق نقطه مقابل مؤمن و کافر به کار می‌رود.^۱ مؤمن فردی است که در دل، زبان و عمل به اسلام ایمان دارد، ولی کافر کسی است که هم در باطن و در ظاهر اسلام را نپذیرفته و منافق به کسی می‌گویند که در دل مخالف اسلام است، اما در ظاهر به اسلام معتقد است.^۲ و به تعبیر قرآن يَقُولُونَ بِأَفْوَهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ؛ «می‌گویند آنچه را که در دلهایشان نیست».^۳

منشأ بروز و ظهور نفاق

سر چشمه نفاق و مسأله نفاق و منافقان در اسلام از زمانی مطرح شد که پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت فرمود و پایه‌های اسلام قوی، و پیروزی آن آشکار شد، و گر نه در مکه تقریباً منافقی وجود نداشت. زیرا اظهار مخالفت بطور آشکار مشکل، و گاه غیر ممکن بود، و لذا دشمنان شکست خورده برای ادامه برنامه‌های تخریبی خود تغییر چهره داده، ظاهراً به صفوف مسلمانان پیوستند، ولی در خفا به اعمال خود ادامه می‌دادند.^۴

در «مکه» مخالفان آشکارا بر ضد اسلام تبلیغ می‌کردند؛ اما بعد از قدرت‌گیری مسلمانان در مدینه، دشمنان در ضعف قرار گرفتند و برای ادامه برنامه‌هایشان برضد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مسلمانان، در ظاهر به صفوف مسلمانان پیوستند، در حالی که ایمان نیاورده بودند.^۵ سوره ای از قرآن نیز در خصوص منافقان نازل شده است. در آن منافقان وصف شده‌اند و از دشمنی شدیدشان با مسلمانان سخن آمده است. همچنین در این سوره به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور داده شده است که از خطر منافقان برحذر باشد.^۶ پیامبر مکرم اسلام برای ایمن سازی مسلمانان از این حربه ایشان را از معاشرت با منافقین برحذر داشتند.

علل پیدایش نفاق

با تدبّر در دسته ای از آیات قرآن که به مبحث نفاق پرداخته است و با تأمل در رفتار و گفتار منافقان و نیز جوّ سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه صدر اسلام پی می‌بریم که علل گوناگونی

^۱ - مطهری، مجموعه آثار، ۱۳۹۰ ش، ج ۲۵، ص ۲۰۱، ۲۰۲.

^۲ - همان، ۱۳۹۰ ش، ج ۲۵، ص ۲۰۶.

^۳ - آل عمران/سوره ۳، آیه ۱۶۷.

^۴ - برگزیده تفسیر نمونه / ج ۵ / ۱۸۸ / فضیلت تلاوت سوره: ص : ۱۸۷

^۵ - مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴ ش، ج ۲۴، ص ۱۴۶.

^۶ - طباطبائی، المیزان، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۹، ص ۲۷۸.

در پیدایش نفاق نقش داشته است، ازجمله این علت ها میتوان به موارد ذیل اشاره نمود:
الف) کسب ثروت و مکنت

طمع به مال و منال دنیا، حرص در به دست آوردن ثروت و مکنت یکی از عوامل نفاق ورزیدن به حساب می آید.

قرآن در توصیف گروه منافقان می فرماید: «و بعضی از مردم خدا را تنها با زبان می پرستند» اما ایمان قلبی آنها بسیار سطحی و ضعیف است (وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ). و با کوچکترین چیزی ایمانشان بر باد فنا می رود.^۱ سپس قرآن به تشریح تزلزل ایمان آنها پرداخته، می گوید: «پس آنها چنانند که اگر دنیا به آنها رو کند و نفع و خیری به آنان برسد حالت اطمینان پیدا می کنند! (و آن را دلیل بر حقانیت اسلام می گیرند) اما اگر به وسیله گرفتاریها و پریشانی و سلب نعمت مورد آزمایش قرار گیرند دگرگون می شوند» و به کفر رو می آورند! (فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ). گویی آنها دین و ایمان را به عنوان یک وسیله نیل به مادیات پذیرفته اند که اگر این هدف تأمین شد دین را حق می دانند و گر نه بی اساس! و در پایان آیه اضافه می کند: و به این ترتیب «آنها هم دنیا را از دست داده اند و هم آخرت را» (خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ).^۲ و «این همان خسران و زیان آشکار است» که انسان هم دینش بر باد رود و هم دنیايش (ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ).^۳

گویی آنها دین و ایمان را به عنوان یک وسیله نیل به مادیات پذیرفته اند که اگر این هدف تأمین شد دین را حق می دانند و گر نه بی اساس! ابن عباس^۴ و جمعی دیگر از مفسران پیشین در شان نزول این آیه چنین نقل کرده اند که گاهی گروهی از بادیه نشینان خدمت پیامبر می آمدند، اگر حال جسمانی آنها خوب می شد، اسب آنها بچه خوبی می آورد، زن آنها پسر می زائید و اموال و چهار پایان آنان فزونی می گرفت خشنود می شدند و به اسلام و پیامبر -صلی الله علیه و اله وسلم- عقیده پیدا می کردند! اما اگر بیمار می شدند، همسرشان دختر می آورد و اموالشان رو به

^۱ - برگزیده تفسیر نمونه / ج ۳ / ۲۰۳ / [سوره الحج (۲۲): آیه ۱۱، ص: ۲۰۳.

^۲ - همان.

^۳ - ایسر التفاسیر لکلام العلی الکبیر / ج ۳ / ۴۵۶ / شرح الکلمات: ص: ۴۵۶

نقصان می گذاشت و سوسه های شیطانی قلبشان را فرا می گرفت و به آنها می گفت تمام این بدبختیها به خاطر این آئینی است که پذیرفته ای و آنها هم روی گردان می شدند!^۱.

ب. ترس از دست دادن جان و مال و موقعیت اجتماعی

علت اصلی دیگری که در روی آوردن به نفاق نقش مؤثر دارد ترس از دست دادن مال و جان و زایل شدن موقعیت اجتماعی و فامیلی می باشد. در این نوع از نفاق شخص منافق به علت ناتوانی در مبارزه با نظام مقتدر و حاکم به ظاهر ایمان می آورد تا هم جان و مال خویش را حفظ نماید و هم در سایه اسلام مأمن و پناهگاهی برای خود و بستگان خویش به دست آورده مانع از دست رفتن موقعیت اجتماعی و فامیلی خویش گردد.

بیشتر منافقان اهل مدینه و قبایل اطراف آنکه در شمار ثروتمندان و رؤسای قبایل و قوم و عشیره خویش محسوب می شدند، نفاقشان به خاطر ترس و حفظ جان و مال و نیز حراست از موقعیت اجتماعی شان بوده است. در قرآن کریم آیات زیادی به این نوع از نفاق اشاره دارد از آن جمله آیات ۴۹-۵۷ سوره توبه به معرفی این دسته از منافقان پرداخته است. قرآن در اینجا روی سخن را به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نموده و در پاسخ این گونه بهانه جویان رسوا می گوید: "بعضی از آنها می گویند به ما اجازه ده که از حضور در میدان جهاد خودداری کنیم و ما را مفتون و فریفته (زنان و دختران زیبا روی رومی) مساز! (و مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَئِذْنَ لِي وَ لَا تَفْتِنِّي)."^۲

منافقان بهانه تراش غالباً به یک سلسله موضوعات جزئی و ناچیز و گاهی مضحک و خنده آور متشبث می شوند تا موضوعات مهم و کلی را نادیده بگیرند، و برای اغفال افراد با ایمان به گمان خود از الفبای فکری آنها استفاده می کنند، و پای مسائل شرعی و دستور خدا و پیامبر را به میان می کشند، در حالی که در میان گناه غوطه ورنند و شمشیر به دست گرفته بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و آئین او می تازند.

یکی از راههای شناخت گروه منافقان در هر جامعه ای دقت در طرز استدلال آنها و عذرهایی است که برای ترک انجام وظائف لازم می آورند چگونگی این عذرها به خوبی باطن آنها را روشن می سازد.

^۱ تفسیر فخر رازی جلد ۲۳ صفحه ۱۳ - تفسیر قرطبی جلد ۶ صفحه ۴۴۰۹.

^۲ - تفسیر نمونه / ج ۷ / ۴۳۸ / تفسیر: منافقان بهانه تراش ، ص ۴۳۸

ج. انحراف افکار عمومی

یکی از انگیزه ها و علل نفاق ورزیدن برخی از منافقان این بود که با اظهار ایمان در شمار مسلمانان درآیند و آن گاه از داخل با اسلام مبارزه نمایند، اینان چون جرأت ندارند آشکارا با اسلام مبارزه نمایند، از این رو، به صورت پنهانی، با اختلاف انداختن میان مسلمانان، تحریف دین، رواج فساد و... زمینه سقوط اسلام و حکومت اسلامی را فراهم می آورند.

در یکی از آیات به معرفی این دسته از منافقان پرداخته است: (وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفْنَ إِنْ أُرْدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ؛ کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان [به مسلمانان مسجدضرار] و [تقویت] کفر و تفرقه میان مؤمنان و کمینگاه برای کسی که با خدا و پیامبرش از پیش مبارزه کرده بود آنها سوگند یاد می کنند که نظری جز نیکی [و خدمت] نداشته ایم اما خداوند گواهی می دهد که آنها دروغگو هستند.^۱ عهد و پیمانی که با مشرکینی که به پیمان خود وفادار بوده اند منعقد شده تا پایان مدت محترم است.

از آئین منافقان است که در هر عصر و زمان که علاوه بر استتار در پرده های ظاهرا زیبا متوسل به انواع سوگندهای دروغین برای منحرف ساختن افکار عمومی می شوند.^۲

د. تسلط بر دیگران:

آرزوی قدرت و استیلای بر دیگران، یکی دیگر از علل مؤثر در روی آوردن به نفاق است. در این نوع از نفاق اگرچه هدف از اظهار ایمان سود دنیایی است، اما نه سودهای مختصر و به مانند به دست آوردن مال و منال دنیا، بلکه هدف نفوذ در جامعه مسلمانان و آماده ساختن زمینه برای ریاست و حکومت در آن جامعه می باشد. از این رو، شخص منافق برای دست یابی به این اهداف به تقویت نظام حاکم پرداخته و به صورت بسیار مرموز، پنهانی در هسته های محوری و مراکز مهم حکومتی نفوذ نموده ریشه های اصلی قدرت را در دست می گیرد.

نفاق در واقع یک نوع بیماری است، انسان سالم یک چهره بیشتر ندارد اما در منافق این دوگانگی جسم و روح درد تازه و بیماری اضافی است که حاکم بر وجود انسان می شود. در دل های آنها

^۱ - آیه ۱۰۷ سوره توبه

^۲ - تفسیر نمونه، ج ۸، ص: ۱۳۹

وَ إِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاؤُنَ النَّاسَ كُفْتُ چون به نماز برخیزند کسلان وار برخیزند و نیز برای ریای مردمان نماز کنند و این صفت منافقان باشد که آنچه کنند از عمل برای خدا کنند به ریا کنند برای آن که ایشان اعتقاد ثواب و عقاب ندارند برای دفع مضرت کنند.^۱

۸- بی میلی به امور خیر

وَ لَا يَنْفِقُونَ إِلَّا وَ هُمْ كَارِهُونَ؛ أَقُولُهُ تَعَالَى: الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ، آنکه گفت: منافقان از یکدیگرند به منزلت یک نفس، بهری به بهری تولاً کنند، امر به منکر کنند و نهی کنند از معروف، بر عکس آن که در عقل و شرع واجب است. و معروف، عبارت باشد از: همه خیری و طاعتی؛ و منکر، عبارت است از جمله معاصی. وَ يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ؛ دست بسته‌اند از خیرات و صدقات، و این عبارت است از بخل. و مرد بخیل را ممسک گویند و قابض الید و جعد الکف و کد الانامل، و سخی را منبسط الید و سبط البنان، الا تری الی قول الشاعر: نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ؛ ای ترکوا طاعة الله فترك الله ثوابهم؛ ایشان دست از اطاعت برداشتند، خدای تعالی ایشان را از ثواب رها کرد. و وجهی دیگر آن است که: ایشان خدای را فراموش کردند، خدای تعالی جزای ایشان از آن فراموشی بداد. وجهی دیگر آن است که: عاملهم معامله الناس؛ فعل ایشان بر حقیقت نسیان باشد، و فعل خدای تعالی بر سیل ازدواج. إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ که منافقان به حقیقت از فرمان خدای تعالی بیرون باشند.^۳ وانفاق نمی کنند، جز با کراحت.

ترغیب به منکر

مردان منافق و زنان منافق، امر به منکر می کنند. الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ^۴ زن و مرد هر دو، در اصلاح یا فساد جامعه نقش دارند. «الْمُنَافِقُونَ، الْمُنَافِقَاتُ». بعضی از منافقان نقش رهبری دارند و بعضی دیگر، تأثیرپذیرند. «بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ» (نفاق دارای مراتبی است)

^۱ - روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن / ج ۶ / ۱۵۹ / ترجمه ص : ۱۳۷

^۲ - توبه / ۵۴.

^۳ - روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن / ج ۹ / ۲۸۷ / ترجمه ص : ۲۶۸

^۴ - توبه / ۶۷.

«يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ» و در فرهنگ منافقان، خیر رسانی وجود ندارد. «يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ». ترک امر به معروف، نهی از منکر و انفاق در راه خدا، نشانه‌ی فراموش کردن خداست.

الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ این جمله، کنایه از همانندی منافقان به یکدیگر از لحاظ ویژگی و عمل است آن گاه خداوند دلیل این شباهت و همانندی را بیان کرده است: يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ مقصود از منکری که آنها بدان دستور می دادند، کفر و نفاق و منظور از معروفی که آنان از آن نهی می کردند ایمان و پیروی از خدا و پیامبر اوست «يقبضون ایدیهم»؛ یعنی در راه خدا انفاق نمی کردند و فراموش کردند خدا را؛ یعنی اطاعت خدا را رها کردند خدا آنان را فراموش کرد؛ یعنی آنها را از رحمت خویش محروم ساخت إِنَّ الْمُنَّافِقِينَ هُمْ أَفْـلَـسٌ منافقان کسانی هستند که از راه رحمان به راه شیطان عدول می کنند «نَسُوا اللَّهَ». منافقان در محاسبات خود، مردم را در نظر می گیرند، نه خدا را. «نَسُوا اللَّهَ»^۱

دوستی با کافران

الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ^۲ وصف منافقان است که بجای مؤمنان، کفار دشمنان خدا را دوست و کارساز می گیرند و با آنها بند و بست دارند أَيْبَتَعُونَ عَنْهُمْ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً^۳ الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ ؛ عزّت را در وابستگی به کفار جستن، خصلتی منافقانه است.^۴ همان ها که کافران را به جای مؤمنان، دوست خود انتخاب می کنند.

اسلام برای اصلاح رفتار، سرچشمه افکار را اصلاح می کند. برای این که به امید کسب عزّت و قدرت به سراغ این و آن نرویم، می فرماید: «فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» * «تمام عزّت از اوست.» أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» تمام قدرت از اوست.^۵

^۱ - تفسیر نور / ج ۳ / ۴۵۹ / پیامها: ص : ۴۵۸

^۲ - نساء / ۱۳۹.

^۳ - تفسیر احسن الحديث / ج ۷ / ۸۹ / شرحها ص : ۸۶

^۴ - تفسیر نور / ج ۲ / ۱۸۸ / پیامها: ص : ۱۸۸

^۵ - مختصر المیزان في تفسير القرآن / ج ۱ / ۲۵۳ / [سورة البقرة (۲): آية ۲۰۶] ص : ۲۵۳

سیره پیامبر در برخورد با منافقان

طبق بیان محققان، از مجموع یافته‌های تاریخی درباره نحوه برخورد پیامبر(ص) با منافقان، این مطلب برداشت می‌شود که او همواره تا آنجا که ممکن بود، با منافقان با مدارا و گذشت رفتار می‌کرد. پیامبر(ص) از کفر پنهان منافقان آگاه بود و در بسیاری از موارد، آیات قرآن آنها را معرفی می‌کرد.^۱ پیامبر حرکت‌های منافقان را زیر نظر داشت، برنامه‌های آنان را خنثی می‌کرد و هنگام شایعه‌سازی‌هایشان، حقایق را به آگاهی مسلمانان می‌رساند. البته او در موارد نادر با منافقان برخورد قاطع هم کرده است که از جمله آن تخریب مسجد ضرار است.^۲

نتایج:

تلازم و همراهی نفاق و فساد منافقین در روابط اجتماعی مومنان نیز تاثیرگذار است. منافقین با بهره‌گیری از قولی که با باطنش در تعارض است در تقابل با مومنین وارد عمل می‌گردد و با برنامه ریزی جهت پیشبرد اهدافش پیش می‌رود؛ لذا بررسی عملکرد و شناخت ویژگی‌های شخصیتی منافقان در عصر کنونی برای دوری نمودن از اثرات مخرب آن‌ها موضوعیت می‌یابد

منابع:

۱- قرآن.

۲- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مصحح:

محمدجعفر، یاحقی، مشهد مقدس، ناشر: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای

اسلامی، ۱۴۰۸ ه. ق، چاپ ۱، ج ۸ و ۶ و ۹.

۳- بزرگزاده، حسین، نفاق و منافقین از منظر قرآن، فصلنامه دین و سیاست، شماره ۱۷ و ۱۸،

پاییز و زمستان ۸۷، ص ۵۷-۸۳.

۴- جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، قم، دلیل ۱۳۸۰ ش، ج ۱.

^۱ - دانش، «رسول خدا(ص) و استراتژی ایشان در برابر خط نفاق»، ص ۲۳.

^۲ - جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام، ۱۳۸۰ ش، ص ۶۵۰؛ دانش، «رسول خدا(ص) و استراتژی ایشان در برابر خط نفاق»، ص ۲۱-۲۲.

- ۵- طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، لبنان- بیروت، ناشر: مؤسسه‌ الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ه. ق، چاپ ۲، ج ۱۹.
- ۶- طباطبائی، محمدحسین، مختصر المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، ناشر: اسوه، ۱۴۲۱ ه. ق، چاپ اول، ج ۱.
- ۷- طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، مصحح: ابوالقاسم، گرجی، ایران- قم، ناشر: حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت، ۱۴۱۲ ه. ق، چاپ ۱، ج ۶.
- ۸- _____، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مصحح: فضل‌الله، یزدی طباطبائی، ایران- تهران، ناشر: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ه. ش، چاپ ۳، ج ۶ و ۱۲.
- ۹- _____، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ترجمه و تصحیح: هاشم رسولی، ج ۱۲ و ۱۳.
- ۱۰- طریحی، فخرالدین ابن محمد، مجمع البحرین، ج ۵، مترجم: گروه حدیث مؤسسه علمی تحقیقی مکتب نرجس ۳، مشهد، مهر طاهر، ۱۳۹۳.
- ۱۱- قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، ناشر: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۸ ه. ش، چاپ ۱، ج ۳.
- ۱۲- قرشی بنابی، علی‌اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران، ناشر: بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر، ۱۳۷۵ ه. ش، چاپ ۲، ج ۷.
- ۱۳- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ج ۶، ریاض، دار عالم الکتب، ۱۴۲۳ ق.
- ۱۴- قریشی، علی‌اکبر، قاموس قران، ج ۲ و ۴، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
- ۱۵- کاشفی، حسین بن علی، تفسیر حسینی، سراوان، ناشر: کتابفروشی نور، چاپ ۱.
- ۱۶- مغنیه، محمدجواد، التفسیر الکاشف، قم، ناشر: دار الکتب الاسلامی، ۱۴۲۴ ه. ق، چاپ ۱، ج ۶.
- ۱۷- _____، ترجمه تفسیر کاشف، قم، ناشر: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، : ۱۳۷۸ ه. ش، چاپ ۱، ج ۶.
- ۱۸- مکارم شیرازی، ناصر، برگزیده تفسیر نمونه، ایران- تهران، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۲ ه. ش، چاپ ۱۳، ج ۵.
- ۱۹- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ه. ش، چاپ ۱۰، ج ۷ و ۲۴ و ۱.

- ۲۰- میبدی، احمد بن محمد، خلاصه تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید بفارسی از
کشف الاسرار، ایران- تهران، ناشر: اقبال، ۱۳۵۲ ه. ش، چاپ ۲، ج ۱ و ۱۱.
- ۲۱- نسفی، عمر بن محمد، تفسیر نسفی، مصحح عزیز الله، جوینی، ایران- تهران،
ناشر: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، انتشارات سروش، ۱۳۷۶ ه. ش، چاپ
۱، ج ۱ و ۶.
- ۲۲- نیشابوری، محمود بن ابوالحسن، إيجاز البیان عن معانی القرآن، لبنان- بیروت،
ناشر: دار الغرب الإسلامی، ۱۴۱۵ ه. ق، چاپ ۱، ج ۱.